

روزنامه کلمه، ویژه‌نامهٔ بیانیهٔ میرحسین موسوی و مهدی کروبی
به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب
چهارشنبه، ۲۰ بهمن ۱۳۸۹
شمارگان: ما بیشماریم

شرایط سیاسی کشور چیزی از مناسبات شاهنشاهی کم ندارد

بیانیهٔ میرحسین موسوی و مهدی کروبی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

* والعصر * ان الانسان لڤنى خسر * الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.

در آستانه سی و دومین سالگرد انقلاب اسلامی ایران هستیم، انقلابی که جلوه درخشان تعیین سرنوشت مردم ما به دست خودشان بود و برای یکایک ما ایرانیان، شناخت و بازشناخت این حادثهٔ بزرگ و مهم تاریخی، اهمیت بسیار دارد. شاید از آن رو که شناخت هویت تاریخی هر ملت، در تعیین راه آیندهٔ آن مؤثر است، شاید از آن رو که این روزها از خود می پرسند که راه طی شده تا چه اندازه صحیح بوده، و شاید هم از آن رو که بیش از هر زمان دیگر، شاهد تلاش برای تحریف این تاریخ هستیم.

آنچه در آن روزها شاهد بودیم، نه یک جابجایی قدرت سیاسی صرف، که ورود یک گفتمان نو و خروج یک گفتمان کهنه بود: گفتمان کهنه ای که می انگاشت که با بستن همه راه ها به روی اصلاح تدریجی حکومت و جامعه، با کودتایی متکی بر بیگانگان سلطه جو و غفلت دلسوختگان این مرز و بوم، با بد بند کردن فوج آزادخواهان، با اعمال سانسور بر مطبوعات، با سرازیر کردن درآمد نفتی سرشار به جیب منفعت جوانان شریک در قدرت، با تا دندان مسلح شدن به سلاح های ریز و درشت، با به کارگیری ماشین تبلیغاتی پر سر و صدا، با توهم ایفای نقشی بزرگ در تحولات منطقه و جهان، با هیچ خواندن مخالفان و منتقدان همه خواندن خود و هم سفرگان، با نماد قره ایزدی انگاشتن قدرت فاقد اقتدار ناشی از رضایت مردم، ماندنی است.

اما گفتمان نوین پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد از همان فردای سال ۴۱ متولد شد ،بازنگری به کارنامه گذشته و به دنبال آن، جستجو برای یافتن راه رهایی از استبدادی که با پشتوانه استعمار بر کشور یکه تازی می کرد، آغاز شد. در کنار آثانی که از هر گونه تغییر مأیوس و نا امید بودند، در کنار آثانی که مصلحت اندیشی را به گونه ای تفسیر کردند که عافیت طلبی شخصی آنان را توجیه کند، در کنار آثانی که رعب پوشالی حکومت کودتا هر گونه حرکت را از آنان سلب کرده بود، چه بسیار کسانی هم بودند که دست از تلاش برنداشتند، چرا که باور داشتند زندگی کردن، صرفا به معنای زنده ماندن نیست. می دانستند که ملت های دیگر برای رسیدن به آزادی، عدالت، استقلال و پیشرفت، راهی بس دراز پیموده اند و تلاش برای دستیابی به جامعه ای که از چنین نعمت هایی برخوردار باشد، خود، عین زندگی است. چنین بود که هنگامی که خواسته های خود را در گفتار رهبری استوار چون امام خمینی (ره) یافتند که در این راه مصمم گام نهاده بود، با او همراه شدند و بساط ظلم و جور را برچیدند. با تجربه ای که از گذشته به دست آمده بود، از همان فردای پیروزی، دغدغه حراست و مراقبت از این دستاورد بزرگ در دل زن و مرد و پیر و جوان به جنبش درآمَد تا مبادا کودتایی دیگر، تجاوز نظامی، و مهم تر از همه، انحراف از آرمان های انقلاب اسلامی، این نهال تازه رسته را در هم شکند.

درس هایی که از آن واقعه و سالیان پس از آن فراگرفته شد، موجب شد که مردم ما بارها عزم خود را برای جلوگیری از انحراف از راهی که می توانست آنها را به سرمنزل مقصود برساند به نمایش بگذارند. مشارکت گسترده در دفاع از میهن در مقابل دشمن متجاوز، تلاش های ستایش برانگیز در رونق اقتصاد ملی، کوشش برای انجام اصلاحات گسترده در عرصه های گوناگون و حضور آگاهانه در عرصهٔ انتخابات، تبلور این احساس مسئولیت ملی است که مردم ما را اینگونه در صف مقدم تحولات فکری و اجتماعی چند دههٔ اخیر منطقه قرار داده است.

گفتمان نو باید با دیده پای مستمر، خود را با نیازهای نو سازگار می کرد و نوشودنگی خود را پاس می داشت که بازترین و غیرقابل انکارترین ویژگی آن، جهت گیری در مقابل باز تولید مناسبات استبدادی و شاهنشاهی بود. یادمان هست که بزرگترین دغدغه خبرگان قانون اساسی جستن راه هایی بود که جلوی ظهور استبداد و خود رایی و دیکتاتوری را به هر شکل و شمایل بگیرد و قانون اساسی در شرایطی نوشته شد که بیرون از مجلس خبرگان، مردم در خیابانها شعار میدادند «برابری، برادری، حکومت عدل علی».

در کتاب «پیکار صفین، نصرائین مزاحم» که شاید قدیمی ترین کتاب روایی- تاریخی در مورد جنگ صفین باشد، آمده است که بعد از استقرار حضرت امیر (ع) در کوفه، ایشان مسافرتی به مناطق فارس نشین و ایرانی در نزدیکی کوفه می کنند و در یک آبادی از مردم در مورد شاهان ایرانی سوال می کنند. بزرگ روستا می گوید: «در سنت شاهان ایرانی چیزهایی بود به نفع رعیت و چیزهایی بود به نفع پادشاه، تا این

که خسرو پیروز آمد و هرچه به نفع رعیت بود منسوخ کرد و هرچه به نفع پادشاه بود نگاه داشت و این موجب اضمحلال پادشاهی آنان شد.» این روایت، دقیقاً فضای روحی و سیاسی کشور در دهه اول انقلاب فارغ از ضعف ها و خودسری هایی که دامنگیر هر انقلابی در آغاز آن می شد را تشکیل می داد: مردمی که انقلاب کردند قصدشان این بود که آن مناسبات رابا الگو گرفتن از حکومت عدل علی از بین ببرند.

آیا دردناک نیست که بعد از گذشت بیش از سی سال از انقلاب، دوباره دغدغه مردم مواجهه با باز تولید همان مناسبات پادشاهی و این بار به نام دین باشد؟ در شرایطی هستیم که هر چیزی از حقوق مردم در قانون اساسی و آرمان های انقلاب بود زیرپا گذاشته شده، فصل سوم قانون اساسی، یعنی حقوق ملت، در پرتاز قرار گرفته و آنچه به نفع حاکمان بوده است به صورت اغراق آمیز و چند برابر به اجرا درآمده و تبعیت بی چون و چرا از قدرت، رنگ قدسی و آسمانی به خود گرفته و عدم سوال از قدرت فضیلت شده و هر صدای منتقد و متعارض با شبیه سازی های مضحک، به خارجی بودن و همدستی با بیگانه و صهیونیسم و نفاق متهم



گردیده است، تا آنجا که امروز شرایط سیاسی کشور ازخبط بازتولید مناسبات شاهنشاهی، جز موروثی بودن حکومت چیزی کم ندارد. آری انتخابات سال ۸۸ جلوه ای از این احساس مسئولیت همگانی در مقابل خطرات بود. مردمی که احساس خطر می کردند، مردمی که از مدیریت نتوان دستگاه اداره کشور ناامید شده بودند، مردمی که از دروغ به تنگ آمده بودند، مردمی که احساس می کردند برای پیشرفت کشور به دگر گونی های فراگیرتر و بنیادی تر نیازمندند، به میدان آمدند و چه بسیار کسانی که سال ها بود در انتخابات شرکت نمی کردند و این بار قفل سکوت خود را شکستند و چه بسیار کسانی که پا را از راقبت های سیاسی رایج فراتر نهنداد و برای ایجاد تحولی بزرگ هموا گشتند. درینا که آنچه بر سر نتایج انتخابات آمد و آنچه در پی شبه کودتای اقتدار گرایان رخ داد، حق اساسی تعیین سرنوشت ملت به دست خویش را خدشه دار کرد. اما دستگیری معترضان، ضرب و شتم آنان در خیابان ها، کشته شدن عده زیادی از جوانان و زنان و مردان در خیابان ها و بازداشتگاه ها، فجایع کوی دانشگاه و کهزیر ک، حمله به بیوت و دفاتر مراجع تقلید، به راه انداختن تجمعات اتوبوسی و نمایشی، هجمه تبلیغاتی یک سویه مملو از دروغ و افترا، سرکوب کارگران و معلمان و جنبش زنان و دانشجویان و استادان، راه اندازی کارناوال های شرم آور و مانورهای امنیتی با هدف ایجاد رعب، تلاش مستمر برای انحراف افکار عمومی به سمت مسائل فرعی و انحرافی، برخورد غیراخلاقی با خانواده های شهدا و زندانیان، واعلام مرگ جنبش سبز در مناسبت های متوالی، هیچ یک نتوانسته است اقتدار گرایان را از چالش بزرگ حاصل از بی اعتمادی مردم به دولت نجات دهد، همچنان که نتوانسته خواسته های برحق مردم برای برخورداری از حقوق شهروندی مصرح در قانون اساسی را به دست فراموشی سپارد.

در طول این ماه ها، تحولات مهمی رخ داده است که توجه هر ناظر آگاهی را جلب می کند. بسیاری از کسانی که در ارگان های نظامی و انتظامی و امنیتی شاعل بودند نتوانستند سوابق جبهه و فداکاری هایشان برای حفظ مرزها و امنیت کشور را به سرکوب و ضرب و شتم مردم بی گناه بفروشد. برخی از روی تقیه ویا اطلاعات نا کافی و برخی از افراد ساده که بر اثر تبلیغات دولتی گمان می کردند که معترضان، ایمان دینی شان را نشانه رفته اند به تدریج متوجه شدند که چنین نیست. بسیاری از کسانی که فکر می کردند جنبش اعتراضی مردم از توطئه های قدرت

های سلطه جوی بیگانه یا خشونت ورزانی که در بحبوحه جنگ به دامان دشمن پناه آورده و به خدمتش کمر بسته بودند سرچشمه می گیرد، فهمیدند که این ترفندی برای بدنام ساختن منتقدان و موجه ساختن اعمال غیرانسانی اقتدار گرایان بیش نیست.

وما دور نمی بینیم آثانی که بصورت واقعا اصولی دغدغهٔ منافع ملی و ارزشهای اسلامی را دارند در کنار همه ملت (یا به تعبیر مستبدین «خس و خاشاک») قرار گیرند و صف خود را از زیاده خواهان ودست اندازان به حقوق و بیت المال ملت جدا سازند. ما بویژه اعتقاد داریم که در نهایت، بسنج و سپاه و نیروهای نظامی، ملت خود را تنها نخواهند گذاشت.

در طول سال های اخیر و بویژه دو سال گذشته، گفتمان نو متولد شده و هیچ چیز نمی تواند مانع رشد آن شود. گفتمانی که فساد را تحمل نمیکند و با وعدهٔ آوردن نفت بر سر سفره مردم، یکشبه قیمت نان وسوخت و برق و گاز را چند برابر نمی سازد. گفتمانی که به حفظ نیروی کار کشور ایمان دارد و منابع و تولیدملی را با تحویل بازار ملی به واردات خارجی ویران نمی سازد. گفتمانی که عزت کارگر و کار آفرین را میخواهد نه ذلت آنها را. گفتمانی که اعتیاد و دزدی و طلاق را نتیجه سی در صد بیکاری جوانان می داند و در نتیجه اجازه نمی دهد مشکل جرم و جایت با پر یا کردن چوبه های دار و قساوتی تاریخی حل شود و به بهانه جنایت و خیانت گروهی اندک، دور جدید تواب سازی و اعتراف گیری و شکنجه در محبس ها راه بیفتد. (به راستی شماپایانی که هر روز و ساعت سنگ اسلام و معنویت را بر سینه میزیند، چند زن را میتوانید نشان دهید که در صدر اسلام اعدام شده باشند؟! گفتمانی که از رأی مردم نمی ترسد واز رجوع به قانون اساسی نمی هراسد. گفتمانی که نه در شعار وهیبت ماکیاولیستی بلکه در عمل بدبنال وحدت اسلامی ونزدیکی مذاهب اسلامی به یکدیگر است و میلیونها شهروند ایرانی را تحت عنوان سنی و درویش و اهل حق و نام های دیگر ازخودنمی راند. آری امروز گفتمانی تازه متولد شده است. گفتمانی که شهدای آن، پیشقراولان و دربندشد گانش پرچم داران آن هستند. گفتمانی که خشونت را طرد می کند و راه تغییر را از طرق مسالمت آمیز جستجو می کند. گفتمانی که پاسخ دروغ و نهمت و ناسزا را با راستی و حقیقت و ادب می دهد. گفتمانی که چشم امیدی به بازی های پنهانی قدرت های جهانی ندارد و راه حل شفاف ملی را تنها راه تحول به سوی اصلاح امور می داند. گفتمانی که خودی را ناخودی نمی کند بلکه سعی در خودی کردن ناخودی ها دارد. گفتمانی که چندصدایی را به رسمیت می شناسد و اتحاد ملی را نه در سکوت گروستانی که در تمسک به عقلایت جمعی می جوید. گفتمانی که مردم را نسبت به آنچه در کشور می گذرد نامحرم نمی شناسد و گسترش آگاهی ها به میان همه افشار و گوشه کنار این مرز بوم را وجه همت خویش قرار داده است. گفتمانی که با گسترش و تقویت شبکه های اجتماعی، افراد را گرد هم می آورد و فضای مدنی را توسعه می دهد. گفتمانی که همشوق بسیاری از حرکت های آزادخواهانهٔ دیگر شده است. گفتمانی که خطاهای گذشته را نقد می کند اما دستاوردهای روشن آن را نفی نمی کند. گفتمانی که عدالت را نه در اقتصاد صدقه ای، بلکه در ایجاد فرصت های برابر و توانمندسازی محرومان می داند. گفتمانی که بجای انتشار کینه و انتقامجویی در میان فقیر و غنی، روستایی و شهری، اقوام، ادیان و مذاهب، به نهادینه کردن مدارا و مفاهمه و گذشت می پردازد. گفتمانی که درصدد پایان دادن به ابوابش سالاری و حاکمیت نهادینهٔ شایسته سالاری است تا در پرتو آن، شکوفایی و رشد استعدادها در میان ایرانیان، زمینه ساز ارتقای این سرزمین به جایگاهی که شایستهٔ آن است، شود.

گفتمانی که بدنبال یافتن متجانس قهرمان نیست بلکه می خواهد هر ایرانی در نجات کشورش سهمیم باشد. گفتمانی که به تعداد معتقدانش رهبر دارد. گفتمانی که می داند حفظ نظام یعنی حفظ ارزش هایی که نظام برای آن بوجود آمده، نه حفظ اشخاص در مناسبت قدرت. گفتمانی که چرخش قدرت و پاسخگویی به مردم و برابری همه در قبال قانون را ضامن سلامت و زمینه ساز پیشرفت می شمرد. گفتمانی که اسلامیت و جمهوریت نظام و حاکمیت مردم سالاری بر همه شئونات کشور را تنها راه سعادت مردم می داند.

گفتمانی که در آن، تصمیمات و مصلحت بینی های شخصی جای خود را به عقلانیت جمعی می دهد. گفتمانی که با ایمان به خدایی که تعالی انسان را می خواهد، حق خواهی، و با استعانت از کردار نیکو، صبر و استقامت، راه امید را می پیماید و به پایدگی حق و زوال باطل یقین دارد.

امروز حاکمیت در ورای ایجاد این نگرانی که اگر او نباشد دین از بین می رود سنگر گرفته است و مرتبا با این اعلام خطر سعی می کند افشار مذهبی را در پشت سر خود بسنج و منسجم کند، حال آن که در واقعیت، آن چیزی که بیشترین لطمه را به فضای دینی جامعه زده است رفتارهای ستمکارانه و ضددینی خود حاکمیت است. پایه های همه ادیان الهی در فطرت انسان ها قرار دارد و اگر اسلام پس از چهارده قرن باقی مانده است علتش مستحکم بودن پایه های فطری آن است، تا جایی که حتی ورود مغول وادفامات پهلوی او نتوانست آن را از بین ببرد.

و این دین از ما خواسته است که به افراد ستمکار متمایل نشویم که در این صورت از کمک خداوند محروم خواهیم شد: و لا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و ما لکم من دون الله اولیاء ثم لا تتصرون،» و به کسانی که ستم کرده اند میل نکنید که آتش شما را لمس خواهد کرد، و شما را سرپرستی جز خداوند نیست، سپس دیگر به شما یاری نخواهد شد.

در آستانه سی و دومین سال پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان دو همراه کوچک به شما حاملان بی شمار گفتمان جدید درود م یفرستیم و از خداوند متعال میخواهیم همه ما را از یاران مظلومان و دشمنان ظالمان قرار دهد.

وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم

مهدی کروبی – میرحسین موسوی